

دعوت کتدهی خدا
و صاحب پرچم هدایت
ظهور کرد

چاپ اول

اسفند ماه سال ۱۳۹۱ هجری شمسی

جهت اطلاعات بیشتر در مورد دعوت مبارك سيد احمد الحسن عليه السلام

انر سايت ما با نرديد فرماييد:

<http://mahdyeen.org>

<http://mahdyeen.org/ir>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم
تسليماً.

نشانه‌های دولت عدل الهی در بین‌دستان شماست !

در اینجا بعضی از علاماتی که توسط روایات اهل بیت علیهم‌السلام مورد تأکید قرار گرفته اند آورده شده است، که برای هر خواننده ای روشن می کنند که در حال حاضر در روزهای دولت عدل الهی و نزدیکی به بر پایی آن به اذن خدا زندگی می کنیم، و این امری است که همه ی اتباع ادیان الهی با وجود اختلاف آنها در مصداق شناخت منجی که منتظر آن هستند، به آن اقرار می کنند.

امیر المؤمنین علیه‌السلام در مورد زوراء می فرماید: (حکومت و سلطنت به زوراء بر می گردد و امور و حکومت به شورا (انتخابات) می انجامد، و هر کس بر دیگری غلبه کرد آن را انجام می دهد، در آن هنگام خروج سفیانی است که نه ماه بر زمین سوار (مسلط) می شود و آن را بسوی عذاب سوق می دهد...^(۱)).

و پیگیری تاریخ زوراء، و بغداد امروزی نشان می دهد که به غیر از انتخابات اخیر به هیچ عنوان شورایی در آن اتفاق نیفتاده است و همانی که حدیثه بن الیمان درباره ی آن از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اینگونه روایت نموده است که فرمود: (وای بر امتم از شورای بزرگ و کوچک. از حضرت علیه‌السلام در مورد آنها سؤال شد: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: اما شورای بزرگ در شهر من بعد از وفاتم برای غصب خلافت برادرم و غصب حق دخترم منعقد می شود، و شورای کوچک در غیبت کبری در شهر زوراء (بغداد کنونی) برای تغییر سُنتم و تبدیل احکامم منعقد می گردد)^(۲).

۱- الملاحم و الفتن ابن طاووس: ص ۱۳۴.
۲- مناقب العترة / مائتان و خمسون علامة: ص ۱۳.

و در مورد حجاز، از نبی اکرم صلی الله علیه و آله نقل است که فرمود: (در حجاز شخصی حکومت می کند که نامش همنام حیوان (فهد) است اگر از دور به او نگاه کنی در چشمش انحراف مشاهده می کنی، و اگر نزدیک وی شوی از آن چیزی نمی بینی. بعد از او حکومت به برادرش می رسد که نامش عبدالله است. وای بر شیعیان از او، و حضرت رسول صلی الله علیه و آله این کلام را سه بار تکرار کرد و سپس فرمود: هر کس بشارت مرگش را به من بدهد بشارت ظهور حجت را به او می دهم) ^(۱).

همانا فهد حکومت کرد، فهد (یعنی یوزپلنگ) و بعد از مرگش حکومت به برادرش عبدالله رسید که در حال حاضر همان طور که برای همگان آشکار شده در بستر مرگ است و مرگ او یکی از علائم مهم می باشد.

ابی بصیر گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام فرمود: (هر کس مرگ عبد الله را برای من ضامن شود من ظهور قائم را برای او ضمانت می کنم. سپس فرمود: وقتی عبدالله درگذشت بعد از او مردم برای حکومت بر کسی توافق نمی کنند و این اختلاف و درگیری به خواست خدا تا ظهور صاحب امر ادامه می یابد، و فرمانروایی های چند ساله پایان یافته و حکومت چند ماهه و چندین روزه فرا می رسد. عرض کردم: آیا این مدت به طول می انجامد؟ فرمود: هرگز) ^(۲).

و در مورد مصر و حاکم آن، امام علی علیه السلام فرمود: (صاحب مصر علامت علامت هاست و نشانه ی او عجیبترین نشانه هاست، قلب او حسن و سر او محمد (محمد حسنی مبارک) و نام جدش را تغییر می دهد. اگر از حکومت بر کنار شد، بدانید که مهدی درب خانه های شما را خواهد کوبید. پس قبل از آنکه درهائتان را بکوبد بسوی ایشان حتی اگر بر روی ابرها پرواز یا سینه خیز بر روی برفها باشد بسویش بخیزد) ^(۳).

۱- کتاب منتان و خمسون علامة: ص ۱۲۲.

۲- کتاب بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۲۱۰.

۳- کتاب ماذا قال علی علیه السلام عن آخر زمان: ص ۳۳۰.

و کسی نمی دانست که نام پدر بزرگ رئیس مصر حسنی مبارک (سید) می باشد که آن را تغییر داد، و همانگونه که نام اولش محمد و قلب او (اسم وسط) حسن می باشد. دقیقاً همانگونه که ایشان علیهم السلام خبر دادند.

و کافی است بدانیم آنچه که امروز از هرج و مرج و برکناری حکومتداران عرب بر مناطق عربی می گذرد، را آل محمد علیهم السلام بصورتی دقیق بیان کردند، و هنگامی که فرمودند که اعراب زمام داران خود را خلع می کنند کنایه از عزل مسئولین از نظام حاکم در آن است، و آن همان چیزی است که امروز اتفاق می افتد.

سپس آیا کسی در تغییرات ناگهانی حاصل در آب و هوای کره ی زمین شکی دارد! که به گرمایش جهانی و ارتفاع در درجه ی حرارت زمین که سابقه نداشت شهرت یافت، و سبب برگزاری کنفرانسهای جهانی برای پیدا کردن راه حلی جهت کاهش این اثر که به همه ی جمعیت زمین در مورد خطر شدید آن، هشدار داده شده است! و اگر این را دانستید این روایت از احمد بن محمد بن ابی نصر را بخوانید که گوید، شنیدم امام رضا علیه السلام می فرمایند: (قبل از این امر بیوح اتفاق خواهد افتاد، پس نمی دانستم معنی بیوح چیست، پس مدتی گذشت و شنیدم که یک اعرابی می گوید امروز روز بیوح است، به او گفتم: معنی بیوح چیست؟ گفت گرمای شدید) ^(۱).

شما را از فزونی زلزله ها، زمین لرزه ها، سیلاب ها و بلاهای طبیعی بر حذر می دارم که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: (شما را بشارت می دهم که مهدی امتم در هنگام اختلافات و زلزله ها، مبعوث می شود) ^(۲).

و آیا مردم حدیث امام صادق علیه السلام را شنیده اند که در ذکر نشانه های حتمی قائم علیه السلام می فرماید: (و در آسمان کفی ظاهر می شود که از حتمیات است) ^(۳).

۱- کتاب غیبت نعمانی: ص ۱۷۱.

۲- بحار الانوار: ج ۵۱ ص ۷۴.

۳- بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۲۳۳.

و حال اگر آن را شناختند، پس به آنچه که دیسکاوری ناسا اعلام کرد توجه کنند و به تصویری که برای اهل زمین منتشر کرده و در آن کف دست به وضوح در آفاق آسمان دیده می شود، بنگرند.

http://www.nasa.gov/mission_pages/chandra/multimedia/photo09-025.html

و امور بسیار دیگری که امروز، انسان از طریق روایات ائمه ی اطهار علیهم السلام به وضوح آن را می بیند، اضافه بر آن واژگونی نظام جهانی در تمامی سطح های سیاسی، اقتصادی و غیر آنها که شاهد آن می باشیم.

آیا اطاعت از یمانی و یامری ایشان بر مردم واجب است ؟

یمانی موعود از مهمترین نشانه ها و علامات مرتبط با امام مهدی علیه السلام می باشد. از میمون البان از ابی عبد الله جعفر صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود: (قبل از قیام قائم علیه السلام پنج علامت حتمی است، یمانی، سفیانی، صیحه، فرو رفتگی در سرزمین بیداء و قتل نفس زکیه) ^(۱).

اما: آیا موضع گیری نسبت به یمانی مانند موضع گیری نسبت به هر علامت انجام شده و تحقق یافته خواهد بود؟ مثلاً: آیا صحیح است انسان در هنگام ظهور یمانی و آغاز دعوت الهی اش بایستد و فقط بنگرد؟

توجه و دقت به روایت امام باقر علیه السلام برای پاسخگویی به این سؤال کفایت می کند که حضرت علیه السلام فرمود: (خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال و یک ماه و یک روز می باشد، نظام و ترتیب آنها مانند دانه های تسبیح است یکی پس از دیگری، و سختی از هر طرف خواهد بود وای بر کسی که با آنان مقابله کند. و در میان پرچمها پرچمی هدایت یافته تر از پرچم یمانی نیست و آن پرچم هدایت است، زیرا که شما را بسوی صاحبتان دعوت می

کند، و اگر یمانی خروج کرد بر مردم و هر مسلمانی فروختن اسلحه حرام می شود. و اگر یمانی خروج کرد، بپا خیز بسوی او زیرا که پرچمش پرچم هدایت است، و جایز نیست مسلمانان از او سرپیچی کنند، و اگر کسی این کار را انجام دهد از اهل جهنم است، زیرا که او دعوت به حق و هدایت به راه راست می کند^(۱).

و این یعنی:

۱. یمانی، شخصی واجب اطاعت برای همگان است، به این دلیل که امام باقر علیه السلام امر به برخاستن و یاری رساندن به او می کند. و ایشان قبل از امام مهدی علیه السلام می آید و با سفیانی مقابله و به مبارزه بر می خیزد.

۲. یمانی صاحب ولایت الهی می باشد؛ زیرا امام باقر علیه السلام همگان را از سرپیچی و عدم اطاعت از او بر حذر داشته و عاقبت سر پیچ کننده از او، عذاب آتش جهنم خواهد بود حتی اگر اهل نماز و روزه بوده و ادعای ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله را می کند، و یمانی در این جایگاه و مقام قرار نمی گیرد تا جایی که سرپیچی و عدم اطاعت مردم روزه دار و نمازگزار را به جهنم وارد کند، مگر اینکه از خلفای خداوند در زمینش و ولی از اولیای خداوند باشد.

۳. یمانی، شخصی معصوم است، و روایت بر عصمت او دلالت می کند؛ زیرا به صراحت اعلام می دارد که او به حق و راه مستقیم قطعی دعوت می کند، یعنی اینکه یمانی در تمامی افعال و سخنان همواره به حق دعوت می کند، و هرگز هیچ عملی - حتی یک بار - انجام نمی دهد که پیروان خویش را از حق خارج و یا به گمراهی وارد کند، و این معنای عصمت می باشد که تمام خلفای الهی به آن آراسته می باشند.

پس متوجه شدیم که یمانی (صاحب پرچم هدایت در عصر ظهور)، خلیفه ای از خلفای الهی بر زمین و معصوم می باشد که همواره به راه حق و مستقیم هدایت می کند. و عدم

شناخت سائر شخصیت های ظهور بعد از شناخت یمانی به مؤمن ضرری نمی رساند؛ زیرا او به شناخت آنها مکلف نمی باشد چه برسد به تبعیت از آنها!

و سؤال مطرح می شود: نام یمانی چیست و نسب او به چه کسی باز می گردد؟ اوصاف او چیست؟ محل سکونتش کجاست؟ حق و صدق او چگونه ثابت می شود؟ و دیگر سؤالاتی که در ذهن مخاطب به وجود می آیند، پس اکیداً آل محمد علیهم السلام که ما را به یاری ایشان امر کرده اند و از عدم اطاعتش بر حذر داشته اند، امر ایشان را کاملاً برای ما بیان فرموده اند، و الا مردم چگونه کسی را یاری کنند که نمی شناسند؟ این امر ان شاء الله در این مختصر صفحات واضح خواهد شد.

شخصیت (زمینه ساز) همانگونه که آل محمد علیهم السلام بیان کردند:

روایات شریف بسیاری بر وجود شخصیتی از آل محمد علیهم السلام غیر از امام مهدی علیه السلام در هنگام ارسال دعوت بزرگ الهی تأکید می کنند. و این امر در بر دارنده ی چند نکته است که باید توضیح داده شوند:

اول: وصیت رسول الله صلی الله علیه و آله در شب وفاتش. در هنگام مطالعه ی آن، و بعد از ذکر اوصیاء که دوازده امام و دوازده مهدی می باشند، و ذکر اسامی ائمه علیهم السلام تا امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید: (... پس هنگامی که زمان وفات حسن عسکری فرا رسید امر را تسلیم فرزندش مستحفظ از آل محمد کند و آن دوازده امام می باشند، سپس بعد از آن دوازده مهدی خواهند بود، پس اگر وفاتش (حجت ابن الحسن) فرا رسید آن (خلافت) را به فرزندش نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم، و آنها عبد الله و احمد و نام سوم مهدی می باشد. و او اولین ایمان آورنده (به ظهور امام مهدی علیه السلام) است^(۱).

۱- بحار الانوار: ج ۵۳ ص ۱۴۷، کتاب غیبت شیخ طوسی (متن و ترجمه فارسی): ص ۳۰۰، کتاب غایة المرام: ج ۲ ص ۲۴۱.

و واضح است که مهدی احمد (فرزند امام مهدی) در زمان ظهور موجود است؛ بدلیل اینکه اولین نزدیکان به امام مهدی علیه السلام و اولین مؤمنان به ایشان در هنگام ظهورش می باشد، و نزدیکان همان ۳۱۳ تن هستند، و احمد (وصی امام) اولین این سیصد و سیزده تن است. پس ایشان در عصر ظهور امام علیه السلام موجود می باشد، بلکه به امر امام مهدی علیه السلام مأمور اخذ بیعت از مردم خواهد بود.

از حذیفه بن یمان گوید: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که در ذکر مهدی علیه السلام فرمود: (در بین رکن و مقام با او بیعت می شود سه نام دارد، احمد، عبدالله و مهدی این سه نام، نامهای او می باشند) ^(۱).

و با مطابقت دادن این حدیث با وصیت، به وضوح در می یابیم که مُراد از مهدی در اینجا، فرزند امام مهدی علیه السلام و وصی ایشان احمد است؛ زیرا طبق وصیت این نام های او می باشند.

همانطور که احمد همان مولائی است که امر پدر خویش را بدست می گیرد در حالیکه او (امام مهدی عجل الله تعالی فرجه) از چشمان مردم غائب است.

روایت شده که مفضل بن عمر گوید: (از ابا عبدالله علیه السلام شنیدم که فرمود: برای صاحب این امر دو غیبت است یکی به درازا می انجامد که برخی می گویند: مرده و برخی می گویند: به قتل رسیده و برخی می گویند: رفته است، پس کسی از اصحابش بر امر او باقی نمی ماند و کسی از فرزندان او از مکانش خیر دار نخواهد بود جز آن مولا که امر او را بر عهده خواهد گرفت) ^(۲).

شکی نیست که امر امام، همان امر خداوند می باشد و کسی که بعد از امام مهدی علیه السلام امر الهی را بر عهده می گیرد، - طبق وصیت مقدس - فرزند و وصیش احمد علیه السلام است

۱- غیبت طوسی: ص ۴۵۴ ح ۴۶۳.

۲- غیبت طوسی: ص ۱۶۲.

همانطور که به وضوح بیان می کند که برای امام مهدی علیه السلام در زمان غیبت کبری، ذریه و فرزند می باشد.

دوم: آنچه که بر وجود شخصیت در زمان ظهور دلالت می کند، و اصل و نسبش به آل محمد صلی الله علیه و آله باز می گردد روایت ابو بصیر است:

از ابی عبدالله علیه السلام نقل می کند که فرمود: (ای ابا محمد، تا زمانی که فرزند بنی فلان حکومتداری می کنند، هرگز امت محمد صلی الله علیه و آله فرجی نمی بیند، اما چون حکومت آنان پایان یابد، خداوند از برای امت محمد، مردی از ما اهل بیت را می فرستد که با تقوا سیر و به هدایت عمل می کند و در حکمش رشوه نگیرد، به خدا سوگند که او را با نامش و نام پدرش می شناسم سپس صاحب پیشانی گشاده و دارنده ی دو خال، آن فرمانده عادل، حافظ آنچه که به او سپرده شده می آید، زمین را پر از عدل و داد می کند همانگونه که پر از ظلم و ستم شده است) ^(۱).

و اگر شخص دومی که می آید، امام مهدی علیه السلام باشد پس کسی که قبل از او می آید، کیست؟ اکیداً او همان مردی از اهل بیت امام مهدی علیه السلام می باشد که امام علی علیه السلام در سخنان خویش به ایشان اشاره فرمود: (... قبل از مهدی، مردی از خاندانش، از سوی مشرق بر می خیزد که به مدت هشت ماه شمشیر را بر دوشش می نهد، می گُشد و می گُشد و بسوی بیت المقدس متوجه می شود ...) ^(۲).

سوم: رسول الله صلی الله علیه و آله و آل بیت اطهار علیهم السلام ما را به یاری صاحب پرچم های سیاه مشرقی امر کردند که حتی دو نفر در مورد نقش آن در زمینه سازی برای امام مهدی علیه السلام دچار اختلاف نمی شوند، رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید: (هنگامی که دیدید درفش های سیاه از سوی

۱- بحار الانوار: ج ۲۵ ص ۲۶۹.

۲- الممهدون - شیخ کورانی: ص ۱۱۰.

مشرق خروج کردند، بسوی آنها بشتابید حتی اگر بر برفها بخزید؛ زیرا که در آن خلیفه ی مهدی است) ^(۱).

پس زمانی که در می یابیم، خلیفه ی امام مهدی علیه السلام فرزند ایشان علیه السلام (احمد) می باشد، به راز شعار لشکر زمینه ساز مشرقی پی می بریم که امام باقر علیه السلام در مورد آن فرمود: (همانا برای خداوند تعالی گنجی در طالقان است، نه از طلا و نه نقره، بلکه لشگری دوازده هزار نفری در خراسان اند که شعارشان احمد احمد است. رهبر آنها جوانی از بنی هاشم سوار بر اسبی سفید با پیشانی بندی قرمز بر سر می باشد، گویی به او می نگرم که از فرات می گذرد پس هنگامی که خبر آنان به گوش شما رسید بسوی او بشتابید حتی اگر سینه خیز بر روی برف ها حرکت کنید) ^(۲).

چهارم: خلیفه ی امام مهدی علیه السلام یا همان اول مهدیین احمد، قطعاً همان (خلیفه ی قائم) است که حبه العزنی آن را روایت کرد:

(روزی امیر المؤمنین علیه السلام بسوی حیره خارج شد پس فرمود: این با این متصل می شود - و با دست خویش بسوی کوفه و حیره اشاره کرد - بصورتی که زمینها بین آنها با دینارها فروخته می شود (یعنی قیمت زیادی پیدا خواهد کرد). و در حیره مسجدی بنا می شود که پانصد درب داشته که خلیفه ی قائم علیه السلام در آن نماز خواهد خواند؛ زیرا مسجد کوفه برای آنها دیگر کوچک خواهد بود و همچنین در آن دوازده امام عادل نماز خواهند گذاشت) ^(۳).

و دوازده امام عادل که در مسجد بنا شده در پایتخت دولت عدل مبارک مهدوی نماز می خوانند، همان مهدیین اوصیاء هستند که بعد از پدرشان امام مهدی علیه السلام حاکم دولت عدل الهی خواهند شد. و در دعاء آمده است: (... اللهم کن لولیک القائم بأمرک، محمد بن الحسن المهدي علیه و علی آباءه أفضل الصلاة و السلام، فی هذه الساعة و فی کل ساعة، ولیاً و حافظاً

۱- ملاحم و فتن اثر بن طاووس: ص ۵۴.

۲- منتخب الأنوار المضية: ص ۳۴۳.

۳- بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۷۴.

و قائداً و ناصراً و دليلاً و مؤيداً، حتى تسكنه أرضك طوعاً و تمتعه فيها طويلاً و عرضاً، و تجعله و ذريته من الأئمة الوارثين... (۱).

و آنان علیهم السلام همان ائمه ای هستند که رسول الله صلی الله علیه و آله هنگام ذکر مهدی علیه السلام و آنچه که از خیرات و فتوحات بدست او انجام می شود، آنها را ذکر کرد: (به ایشان عرض شد: یا رسول الله همه ی این امور را خداوند برای او قرار می دهد؟ فرمود: آری و آنچه که در ایام و زندگی او تحقق نیافت بعد از او در ایام ائمه از ذریه اش، تحقق خواهد یافت) (۲).

و فرموده ی امام صادق علیه السلام می فرماید: (همانا از ما بعد از قائم دوازده مهدی از فرزندان حسین علیه السلام می باشند) (۳).

و احادیث در مورد مهدیین متواتر می باشند و هر کس خواهان معرفت بیشتر است به کتب انصار امام مهدی علیه السلام مراجعه کند.

پنجم: همانا خلیفه ی امام مهدی علیه السلام فرزندش (احمد) می باشد، کما اینکه نام مهدی به او اطلاق می شود، وصف قائم نیز به وی اطلاق می گردد، (زیرا که قائم به امر پدرش امام مهدی علیه السلام می باشد). و از آل محمد صلی الله علیه و آله روایت شده که قائمی با نامی پنهان وجود دارد که در نزد مردم مخفی است، امام باقر علیه السلام در ذکر قائم علیه السلام فرمود: (... برای قائم دو نام است، نامی آشکار و نامی پنهان، نامی که آشکار می شود محمد و نامی که مخفی می ماند احمد است پس چون درفش خود را به اهتزاز در آورد، آنچه که در مشرق و مغرب است به نور او روشن می گردد) (۴).

و همچنین لقب صاحب امر نیز بر او اطلاق می شود (پس ایشان صاحب امر پدرش علیه السلام می باشد همانطور که دانستیم). واضح خواهد شد اگر دانستیم مادر امام مهدی علیه السلام نرجس خاتون (علیها السلام) دختر قیصر روم است و سیه چرده نمی باشد، اما در عین حال می بینیم

۱- إقبال الأعمال لابن طاووس: ج ۱ ص ۱۹۱.

۲- شرح الأخبار للقاضي المغربي: ج ۲ ص ۴۲.

۳- بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۱۴۸.

۴- کمال الدین و تمام النعمة: ص ۶۵۳.

که توصیفی وجود دارد، مبنی بر اینکه او، صاحب امر و مادرش کنیزگی سیه چرده است. یزید کناسی می گوید: از ابا جعفر علیه السلام شنیدم که می فرمود: (در صاحب این امر سنتی از یوسف می باشد، فرزند آن کنیزک سیه چرده که خداوند امرش را در یک شب آشکار می سازد)^(۱).

و سنت یوسف را روایات آشکار کرده اند که زندان است در حالیکه امام مهدی علیه السلام هرگز زندانی نمی شود:

ابی بصیر می گوید: (از ابا جعفر باقر علیه السلام فرمود: در صاحب این امر سنت هایی از چهار پیامبر است: سنتی از موسی و سنتی از عیسی و سنتی از یوسف و سنتی از محمد صلی الله علیه و آله. عرض کردم: سنت موسی چیست؟ فرمود: هراسان و گریزان است. عرض کردم: سنت عیسی علیه السلام چیست؟ فرمود: در مورد او گفته می شود آنچه که در مورد عیسی گفته شد. عرض کردم: سنت یوسف چیست؟ فرمود: زندان و غیبت. عرض کردم: سنت محمد صلی الله علیه و آله چیست؟ فرمود: هنگامی که قائم قیام کند با سیرت رسول الله صلی الله علیه و آله سیر می کند، او آثار محمد صلی الله علیه و آله را آشکار می سازد سپس شمشیر را به مدت هشت ماه بر دوشش حمل می کند، می کُشد و می کُشد تا اینکه خداوند خشنود گردد، عرض کردم: چگونه خواهد دانست که خداوند خشنود گشت؟ فرمود: خداوند در قلب او رحمت می افکند)^(۲).

و اگر دانستیم احمد فرزند امام علیه السلام همان شخصی ست که فرمانده لشکر مشرقی می باشد و شمشیر را به مدت هشت ماه بر دوشش می نهد، همانگونه که در نکته ی دوم تقدیم شد؛ در می یابیم که نام صاحب امر و قائم نیز بر احمد علیه السلام نیز منطبق است.

ششم: بر اساس روایات، بسیار آشکار است که امام مهدی علیه السلام شبیه جدش رسول الله صلی الله علیه و آله می باشد بخصوص اوصاف این روایت: (... نه بلند است و نه کوتاه بلکه دارای قامتی

۱- غیبت نعمانی: ص ۱۶۳.

۲- غیبت نعمانی: ص ۱۶۴.

میانه و متوسط است، صاحب پیشانی گشاده، ابروانی به هم پیوسته، بینی بلند، گونه هایی کم پشت و بر گونه اش خال است...^(۱).

و برای شخص دیگر، توصیف دیگری وارد شده که او صاحب این امر و قائم می باشد: حران گوید: به ابی جعفر علیه السلام عرض کردم: (شما را به خویشاوندی و قرابت رسول الله صلی الله علیه و آله قسم می دهم، شما صاحب این امر و قائم به آن هستید؟ فرمود: **خیر**. عرض کردم: پدر و مادرم به فدایتان، او کیست؟ فرمود: **آن صاحب محاسن سرخ، چشمان درشت و فرو رفته، ابروهایی باز، شانه هایی پهن، در سرش شوره و در چهره اش اثر می باشد، خداوند موسی را رحمت کند**)^(۲).

به عبارت دیگر شبیه موسی بن عمران علیه السلام بوده و طبق روایات، صاحب شانه هایی پهن، بلند قامت و گندمگون می باشد.

پس اگر مُراد از این اوصاف، امام مهدی علیه السلام نیست، چه کسی غیر از فرزندش احمد می تواند باشد؛ و در سابق ذکر شد که وصف قائم و صاحب امر بر او نیز اطلاق می شود.

هفتم: اگر کسی در مورد محل سکونت زمینه ساز و اول نزدیکان، احمد خواهان اطلاعات باشد، در می یابد که امیرالمؤمنین جدّش علیه السلام آن هنگام که از ایشان در مورد نزدیکان (۳۱۳ تن از اصحاب) پرسیده شد، مسکن اولین شخص را به وضوح بیان کرد و فرمود: **(از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: اول آنان از بصره و آخر آنان از یمامه می باشد)**^(۳).

و بر این اساس، هر کس خواهان همراهی در رکاب زمینه ساز و اول نزدیکان باشد باید به خوبی بداند که ایشان از بصره می باشد همانگونه که امام علی علیه السلام بیان کردند.

و اینچنین آشکار می شود، زمینه سازی که قبل از امام مهدی علیه السلام می آید: (مردی از آل محمد، بلکه از اهل بیت امام مهدی علیه السلام و وصی و فرزند نزدیک ایشان، و اولین نزدیکان و

۱- غیبت طوسی: ص ۲۶۶.

۲- غیبت نعمانی: ص ۲۱۵.

۳- الملاحم و الفتن لابن طاووس: ص ۲۸۹.

اولین ایمان آورندگان و نامش **احمد** است و خلیفه ای از خلفای الهی بر زمین و وصی از اوصیاء و از بصره می باشد، و مبدأش از سوی مشرق است و اوصاف او: گندمگون، صاحب چشمانی فرو رفته، پیشانی بلند، شانه هایی پهن و در چهره اش اثر و در سرش شوره است).

احمد، یمانی موعود:

در بالا به این امر واقف شدیم که یمانی خلیفه ای از خلفای الهی بر زمین می باشد و یاری او بر همگان واجب است همانگونه که طبق فرموده ی امام باقر علیه السلام سرپیچی از ایشان حرام است. در نکته ی مبحث گذشته خلاصه کردیم که وصی امام مهدی علیه السلام **احمد**، خلیفه ای از خلفای الهی بر زمین و فرمانده ی پرچم زمینه سازی قیام دولت عدل الهی می باشد، آیا آنان یک شخصیت هستند یا دو شخصیت؟

اول: فکر می کنم با اندکی تأمل به این نتیجه خواهیم رسید که **احمد** وصی همان یمانی موعود است؛ زیرا وصیت مقدس خلفای الهی بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله تا روز قیامت را ذکر کرده و یمانی از ائمه دوازده گانه علیهم السلام نیست و هیچ خلیفه ی الهی در عصر ظهور، وجود ندارد جز امام مهدی علیه السلام و فرزندش **احمد**، همانگونه که آشکار شد. پس مهدی اول **احمد**، همان یمانی موعود است نه غیر.

دوم: اگر یمانی غیر از **احمد** وصی باشد، و هر دو در عصر ظهور و زمینه سازی حاضر باشند، پس در این حالت چه کسی بر دیگری حجت خواهد بود، و کدام یک از آنان صاحب پرچم محمدی است که آن یکی است همان گونه که می دانید؟ ممکن نیست یمانی صاحب پرچم بوده و **احمد** در زیر آن قرار گیرد؛ زیرا او وصی از اوصیای نبی صلی الله علیه و آله و در وصیت جدش رسول الله صلی الله علیه و آله یاد شده است؛ همانطور که قرار گرفتن یمانی زیر پرچم **احمد** وصی باعث می شود که یمانی نقش ثانوی گیرد، در حالیکه او - طبق روایت - صاحب هدایتگرترین پرچم در عصر ظهور می باشد، و اگر بطلان دو احتمال واضح شود، ثابت می گردد که یمانی همان مهدی اول **احمد** است.

می ماند؛ شناخت علت نامگذاری یمانی به این لقب. با شناخت این مسئله حاصل می شود که مُراد این است که یمانی دست راست امام و وصی ایشان است که دعوت حضرتش را آغاز می کند، همانگونه که او از آل محمد علیهم السلام بوده که همگی آنان علیهم السلام و جدشان صلی الله علیه و آله همه یمانی می باشند؛ زیرا اصل آنان علیهم السلام از مکه است و مکه از تھامه و تھامه از یمن می باشد؛ همانگونه که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: (ایمان یمانی و من یمانی هستم) ^(۱).

و جدّ ایشان عبدالمطلب، کعبه را کعبه ی یمانی نامید. برای شناخت بیشتر به کتاب بحار الأنوار مراجعه کنید و همچنین مؤلف آن را می یابید که در مقدمه ی آن، کلام آل محمد علیهم السلام را حکمت یمانیه نامیده است.

چه کسی بر مردم احتجاج می کند؟

از آنجا که مهدی اول (یمانی) آن شخصی است که در ابتدا می آید و خلیفه ای از خلفای الهی و وصی از اوصیاء است، و اینکه تمام مردم مأمور به یاری او هستند و سرپیچی از ایشان در آن هنگام که درفش خود را بالا آورد بر همگان حرام است، بنابراین آنها در این حالت به منظور بررسی دعوتش نیاز دارند تا ایشان را تصدیق و یاری اش دهند. و در نهایت، او کسی است که برای اثبات حقانیت خود بر مردم احتجاج می کند، و اما امام مهدی علیه السلام نیازی به این همه اثبات ندارد؛ زیرا در مرحله ای بعد از زمینه سازی وصیش خواهد آمد، پس در آن هنگام شناخت و معرفت امام مهدی علیه السلام به وسیله ی وصیش و یمانی او مُیسّر می گردد، و تصدیق او در این امر، بر مردم واجب است _ همانگونه که ذکر شد _ او وصی از اوصیای محمد صلی الله علیه و آله می باشد.

شناخت یمانی، مهدی اول و مرد مشرقی و فرمانده و رهبر درفش های فتح زمینه ساز برای امام مهدی علیه السلام، برای شناخت امام مهدی علیه السلام کافی است، و امری است که آل محمد علیهم السلام در روایات خویش بدان تأکید کردند، امیر المؤمنین علیه السلام در روایتی طولانی در مورد کسانی که در آخر الزمان دچار اختلاف و پراکندگی شده، و ادعای تشیع می کنند و یکدیگر

را تکفیر کرده، و آب دهان خود را بر یکدیگر می اندازند، و در انتظار فتح و پیروزی از راه دیگری هستند، و قرار گرفتن بسیاری از آنها در زیر پرچم سفیانی، فرمود: (... بدانید اگر شما از انقلاب گر مشرق پیروی کنید، او شما را به راه و روش پیامبر راهنمایی می کند و از بیماری کری و کوری و گنگی رهایی می بخشد، تا از رنج طلب و ظلم آسوده شوید و بار سنگین را از شانه هایتان بر زمین نهد، خداوند از درگاه خود نراند جز آن کس را که تسلیم حق نباشد و ظلم و ستم پیشه کند و آنچه را که حق او نیست برگیرد." و کسانی که ظلم کردند بزودی خواهند دانست که به کدام بازگشتگاه خواهند برگشت) (۱).

و (تا از رنج طلب و ظلم آسوده شوید) یعنی: معرفت و شناخت شما نسبت به انقلاب گر مشرق، در شناخت و طلب امامتان شما را کفایت می کند، همانا که هدف شما با شناخت انقلاب گر مشرق محقق می شود، همانگونه که روایت یمانی برای اثبات این حقیقت کفایت می کند، پس شناخت مردی که آل محمد ﷺ امر به شتاب بسوی او و حرمت سرپیچی از او را دستور داده اند، (آشکار می سازد که او خلیفه ای از خلفای خدا می باشد)، قطعاً در تحقیق شناخت رسیدن به امام مهدی علیه السلام کفایت می کند.

مردم چگونه خلیفه‌ی الهی را می شناسند؟

بعد از اینکه به این نکته رسیدیم که یمانی احمد، همان کسی است که بر مردم احتجاج می کند، سؤالی مطرح می شود که: چگونه حقانیت خویش را برای مردم ثابت می کند و خصوصاً اینکه امام علیه السلام همچنان غائب می باشد؟

پاسخ: این امر توسط شناخت ما از قانون الهی در خلفای خویش محقق می شود. پس یمانی همانطور که آشکار شد خلیفه ای از خلفای الهی می باشد و در نهایت، مردم او را به همان قانونی می شناسند که خداوند خلفای پیشین خویش را با آن شناساند. پس سنت الهی یکی است و ابداً هیچ تغییر و تبدیلی در آن نیست، و از کرم و مرحمت خداوند بر خلق این می باشد که برای مردم، از همان روز نخست آفرینش بر این زمین، قانونی برای شناخت حجت

های خویش قرار داد، تا مردم بوسیله ی آن مدعی حق را از مدعی باطل، تشخیص دهند و دیگر فرصتی برای مدعیان دروغین باقی نماند.

و قانون شناخت خلیفه ی الهی بر زمین بطور مختصر اینگونه می باشد:

۱. نَص یا وصیت، خداوند تعالی خود بر خلفای خویش بر زمین وصیت می کند.
 ۲. علم، خداوند تمام نامها را به خلیفه ی خویش می آموزد.
 ۳. دعوت به حاکمیت خدا، و خداوند تمام خلق را به تبعیت و اطاعت از او، امر کرد.
- خداوند متعال می فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...﴾، (و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت من در زمین جانشینی خواهم گماشت)، ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ...﴾، (و [خدا] همه [معانی] نامها را به آدم آموخت سپس آنها را بر فرشتگان عرضه نمود و فرمود اگر راست می گوئید از اسامی اینها به من خبر دهید) ^(۱)، ﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ...﴾، (پس اگر آن را خلق کردم و از روحم در آن دمیدم برای او به سجده بروید) ^(۲).

این سه امر از جمله اموری هستند که روایات ائمه اطهار علیهم السلام تأکید فراوانی بر آنها دارند.

پس بوسیله ی نَص یا وصیت: بسیاری از انبیاء بوسیله ی آن بر اقوام خویش محتج شدند. امام رضا علیه السلام در بیان آن فرمود: (... و آدم به هبة الله (شیث) وصیت کرد که در آغاز هر سال، عهد خود را به این وصیت تجدید کند و آن روز برایشان عید باشد و در آن تجدید پیمان کنند، و بعثت نوح را تعهد می کنند در زمانش، همان زمانی که در آن مبعوث می گردد و این

۱- سوره بقره: ۳۰ - ۳۱.

۲- سوره حجر: ۲۹.

چنین در وصیت هر پیامبری چنین سنتی جاری بود تا اینکه خداوند تبارک و تعالی محمد ﷺ را مبعوث کرد^(۱).

و وصیت اینچنین جریان پیدا کرد تا اینکه به رسول الله ﷺ رسید که عیسی عليه السلام به نام ایشان وصیت کرد و خداوند از زبان ایشان می فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ﴾، (و هنگامی را که عیسی پسر مریم گفت ای فرزندان اسرائیل، من فرستاده‌ی خدا به سوی شما هستم تورات را که پیش از من بوده تصدیق می کنم و به فرستاده‌ی ای که پس از من می آید و نام او احمد است بشارت می دهم)^(۲).

و از طریق علم: ابراهیم عليه السلام شناخته شد: ﴿يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا﴾، (ای پدر به راستی مرا از دانش [وحی حقایقی به دست] آمده که تو را نیامده است پس از من پیروی کن تا تو را به راهی راست هدایت نمایم)^(۳).

و موسی عليه السلام: ﴿وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَى آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نُجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾، (و چون به رشد و کمال خویش رسید به او حکمت و دانش عطا کردیم و نیکوکاران را چنین پاداش می دهیم)^(۴).

و عیسی عليه السلام: ﴿وَلَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَ لِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلَفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا﴾، (و چون عیسی دلایل آشکار آورد گفت به راستی برای شما حکمت آوردم و تا در باره بعضی از آنچه در آن اختلاف می کردید برایتان توضیح دهم پس از خدا بترسید و فرمانم ببرید)^(۵).

۱- کمال الدین و تمام النعمة: ص ۲۱۵.

۲- سوره صف: ۶.

۳- سوره مریم: ۴۳.

۴- سوره قصص: ۱۴.

۵- سوره زخرف: ۴۳.

و محمد صلی الله علیه و آله: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾، (اوست آن کس که در میان بی سوادان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد و [آنان] قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند) ^(۱).

و اما اطاعت از خلیفه ی الهی و دعوت به حاکمیت خدا و رد حاکمیت مردم، منتهای بسیاری در این باب وجود دارند.

این قانون الهی دقیقاً همان قانونی است که ائمه هدایت علیهم السلام آن هنگام که از ایشان در مورد نحوه ی شناخت و معرفتشان پرسیده شد به آن اشاره فرمودند، پس وصیت و علم را راه و روشی ذکر کردند که هدایت شدگان بواسطه ی آن به حضورشان هدایت می شوند، ابی بصیر گوید: (به حضرت ابو الحسن علیه السلام عرض کردم: قربانت گردم، امام به چه دلیل شناخته شود؟ فرمود: به چند خصلت: اولش اینکه: چیزی از پدرش که به او اشاره داشته باشد در باره اش پیشی گرفته باشد (مانند تصریح بر امامت و وصیت) تا برای او حجت باشد و از هر چه پرسند فوراً جواب گوید) ^(۲).

و از امام علی بن حسین علیه السلام فرمود: (امامی از ما نیست مگر اینکه معصوم باشد و عصمت در ظاهر و خلقت او نیست تا بدان شناخته شود، و امامی معصوم نیست مگر اینکه بر او نصی (وصیت) باشد) ^(۳).

و هنگامی که از امام صادق علیه السلام پرسیده شد که امام با چه چیزی شناخته می شود، حضرت فرمود: (با وصیت معروف و فضیلت، همانا هیچکس نمی تواند نسبت به امام درباره دهان و شکم و عورت طعنه زند، به اینکه بگویند: او دروغگوست و مال مردم را می خورد و مانند اینها) ^(۴).

۱- سوره جمعه: ۲.

۲- اصول کافی: ج ۱ ص ۲۸۵ ح ۷.

۳- معانی الأخبار - للصدوق: ص ۱۳۲.

۴- اصول کافی: ج ۱ ص ۲۸۴ ح ۳.

و این امری است واضح نزد برخی از علمای شیعه رحمهم الله، و این بعضی از کلامشان می باشد:

شیخ طوسی گوید: (زیرا کسی نمی داند که امامی، امام می باشد مگر اینکه پیامبری بر او وصیت کرده باشد، یا اینکه او ادعای امامت کند، باید خداوند بر دست او علمی اعجاز آمیز ظاهر سازد، همانگونه که در مورد صاحب الزمان علیه السلام می گوئیم اگر ظهور کند، پس وصیت اصل معرفت و شناخت او می باشد) ^(۱).

و شیخ مفید گفته است: (... اما سمت مذهب به امامت و وصف گروهی از شیعه به امامیه، آن پرچمی است بر کسی که قائل به وجوب امامت و وجود آن در تمام زمانها می باشد، و وصیت آشکار و عصمت و کمال برای هر امامی را واجب دانند...) ^(۲).

و علامه حلی گوید: (امام باید در او وصیت باشد، زیرا عصمت از جمله امور باطنی است که جز خداوند از آن آگاهی ندارد، پس باید وصیت باشد تا عصمتش را آشکار سازد، یا ظهور و تجلی یک معجزه بدست او که بیانگر حقانیتش باشد) ^(۳).

بلکه اجماع شیعیان در مورد معرفت و شناخت امام از طریق وصیت می باشد، مقدار سیوری در شرح کلام علامه متقدم، گفت: (این اشاره ای به طریق شناخت و تعیین امام است، و اجماع حاصل شد مبنی بر برگزیدن از جانب خداوند و رسولش، و امام پیشین، عامل انتصاب و تعیین امام پسین می باشد...) ^(۴).

همانطور که هر انسانی به راحتی و سادگی این قانون را درک می کند، پس هر انسانی که صاحب کارخانه یا مزرعه یا کشتی یا هر چیز دیگری که در آن کارگرانی مشغول به کار هستند، لازم و ضروری است که برای آنان مدیری انتخاب کند و به او وصیت و سفارش کند و الا هرج و مرج و کار آنان با شکست مواجه خواهد شد، همچنین که این شخص باید از همه

۱- الاقتصاد: ص ۱۹۴.

۲- أوائل المقالات: ص ۳۸.

۳- الباب الحادی عشر: ص ۴۸.

۴- شرح الباب الحادی عشر (شرح باب یازدهم): ص ۹۴.

دانای و دارای مدیریتی با سطح بالا باشد، سپس بعد از آن، آنها را به اطاعت از او امر می کند تا در پی این اطاعت و عمل، هدفش نیز محقق شود، و در غیر این صورت ترک هر یک از مواردی که ذکر شد او پاسخگو و مسؤول می باشد.

اگر این امر واضح گشت، شناخت جایگاه و موقعیت یمانی به خوبی میسر می گردد، بدین سبب که در گذشته دانستیم که او خلیفه ای از خلفای الهی بر زمین می باشد، و در نهایت همخوانی این قانون الهی بر ایشان حتمی است، و آن دلیل صدق و حقانیتش و راه هدایت بسوی او و ملحق شدن در رکابش خواهد بود.

و به همین دلیل، وصیت و علم راه و طریقی برای شناخت دعوت الهی معرفی شده است. (حارث بن مغیره نضری گوید: به ابی عبد الله علیه السلام عرض کردم: صاحب این امر با چه شاخصه ای شناخته می شود؟ حضرت فرمود: **با سنگینی و متانت و علم و وصیت**)^(۱).

و همچنین مفضل بن عمر از حضرت علیه السلام روایت کرده که فرمود: (... **اگر کسی چنین ادعایی کرد، از او چیزهایی پرسید که امثال آن شخص می تواند پاسخ دهد**)^(۲).

ای مردم: دعوت کننده بسوی خدا، در میان شماست و شما را به یاری دین خدا دعوت می

کند.

قبل از اینکه امت ها بر عراق (مرکز دولت عدل الهی) حمله ور شوند و آن را به نیش بکشند، و در نهایت حکومت صدام مجرم و گروه فاسد و تبهکارش و بعد از پر شدن زمین از ظلم و ستم برای اهل وجدان، خداوند تبارک و تعالی حکم فرود و حرکت دعوت الهی را صادر کرد، پس امام مهدی علیه السلام فرزند و وصی خویش احمد را فرستاد تا مردم را بسوی حق و هدایت محمد و آل محمد علیهم السلام دعوت کند، و این دعوت در سال ۱۹۹۹ میلادی آغاز گشته و در تقریباً سه سال نخست بصورت پنهان انجام می گرفت، اما بعد از اشغال کشور عراق توسط

۱- الخصال - للصدوق: ص ۲۰۰.

۲- غیبت نعمانی: ص ۱۷۸.

دجال بزرگ (آمریکا) و ورود آن از سوی کوه سنم واقع در صفوان (یکی از مناطق شهر بصره) علنی شد، دقیقاً همانگونه که پیامبر ﷺ فرمود: (اولین مکان ورود دجال، سنم است، کوهی که بر بصره نمایان است و دجال از آن وارد خواهد شد)^(۱).

سید احمد الحسن علیه السلام (حسن نسبت ایشان به جدشان امام حسن عسکری علیه السلام و لقبی است که آل محمد صلی الله علیه و آله در روایات خویش به ایشان اختصاص داده اند) دعوت خویش را به مردم ابلاغ نمود، و قبل از آن بزرگان و اولیای امر مردم را دعوت به حقی که با خود آورده و نیز امر زمینه سازی جهت برپایی دولت عدل الهی کرد، و برای شناخت جزئیات آغاز دعوتشان، می توانید خطبه ی ایشان را که حاکی کیفیت ارسال از جانب امام مهدی علیه السلام می باشد، که در سایت رسمی دعوت مبارک یمانی منتشر شده است را گوش دهید.

و اما هدف دعوت، امام احمد الحسن علیه السلام آن را در کلام خویش آشکار می کند و می فرماید: (حضرت عیسی علیه السلام فرمود: "بنی آدم فقط با غذا زنده نمی ماند، بلکه کلام خداوند او را زندگی می بخشد. و من بنده ی خدا به شما می گویم: بنی آدم با غذا می میرد و با کلام خداوند زنده می شود." دعوتمانند دعوت حضرت نوح علیه السلام، و دعوت حضرت ابراهیم علیه السلام، و دعوت حضرت موسی علیه السلام، و دعوت حضرت عیسی علیه السلام، و دعوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله می باشد. و توحید در همه جای این زمین منتشر شود، هدف انبیاء و اوصیاء هدف من است. و تورات و انجیل و قرآن و آنچه که در مورد آن دچار اختلاف شدید را برای شما تبیان کنم، و انحراف علمای یهود و نصاری و مسلمانان و خروج آنها از شریعت الهی و مخالفت آنها با وصیت های انبیاء صلی الله علیه و آله را آشکار سازم. ارادت من، ارادت و مشیت خداوند سبحانه و تعالی ست. و اینکه اهل زمین چیزی را نخواهند مگر اینکه خداوند سبحانه و تعالی بخواهد، و اینکه زمین از عدل و داد پر شود همانگونه که از ظلم و ستم پر شده باشد، اینکه گرسنگان سیر شوند، و فقراء و بینوایان بی لباس نمانند، و یتیمان بعد از غصه و درد طولانی شاد شوند،

و نیازهای بی خانمان با عزت و کرامت بر طرف شود، و..... و..... و اینکه مهمترین موارد در شریعت؛ عدل و رحمت و راستی اجراء شوند) (۱).

اما اعراض و بازداشتن بزرگان و رجال دین و پیروانشان از دعوت ایشان، و این همواره سیرت و سنت آنان در هنگام بعثت هر خلیفه ی الهی است، و برخی مردم به دعوت او ایمان آورده سپس بر عدد آنان روز به روز افزوده می شود، و مساجد و حسینیه هایی ساده و بدون تزئین در تعدادی از شهرهای عراقی همچون: نجف اشرف، کربلاء، بصره، ناصریه، عماره، بغداد و... بنا شدند.

و به جای اینکه بزرگان قوم که امور دینی و دنیوی و أُخروی مردم را بدست دارند به دعوت و دلیل صدق این شخص گوش دهند، و بعد از رویگردانی آنها از حجت و طلب مناظره با بزرگان ادیان (اسلام و نصاری و یهود)، هر کس با کتابی که به آن معتقد است (و طلب ایشان در سایت رسمی به تاریخ موثق است)، در غیر این صورت میان ایشان و آنان مباحثه ای صورت گیرد تا حق با هلاک شخص دروغگو برای همگان آشکار گردد، آنان بجای پذیرفتن این امور، به تکذیب و هدر دادن خون ایشان و انصارش و ویرانی مساجد و حسینیه هایی که از گل بنا شده اند فتوا دادند.

پس صاحب قرآن که به مسائل بزرگ آن پاسخ می داد همانگونه که آل محمد علیهم السلام به ما خبر دادند، فراری و بی خانمان گشت، و کسی او را با کتاب خدا نمی پذیرد همانگونه که امیر المؤمنین علیه السلام در مورد این زمان به ما خبر داد و فرمود: (در آن روز قرآن و پیروان مکتبش هر دو از میان مردم رانده و تبعید می شوند، و هر دو همگام و مصاحب یک دیگر و در یک جاده گام می نهند، و کسی پناهمان نمی دهد. قرآن و اهلس در آن روز بین مردمند اما میان آنها نیستند، با آنهایند ولی با آنها نیستند چه اینکه گمراهی با هدایت هماهنگ نشود، گر چه کنار یکدیگر قرار گیرند. مردم در آن روز بر تفرقه و پراکندگی اتحاد کرده و در اتحاد و یگانگی

پراکندگی دارند. گویا این مردم پیشوایان قرآنند و قرآن پیشوای آنان نیست [در این هنگام] جز نامی از قرآن نزدشان باقی نماند و جز خطوط آن چیزی نشناسند^(۱).

و صاحب این امر و قائم به آن با همان چیزی مواجه شد که پدران بزرگوارش به ایشان وعده داده بودند. فضیل بن یسار گوید: از ابا عبدالله علیه السلام شنیدم که فرمود: (آزاری که قائم به هنگام رستاخیز خویش از جاهلان آخر الزمان می بیند بسی سخت تر است از آن همه آزار که پیامبر صلی الله علیه و آله از مردم جاهلیت دید. راوی می گوید: گفتم این چگونه می شود؟ امام فرمود: پیامبر به میان مردم آمد در حالی که ایشان سنگ و صخره و چوب و تخته های تراشیده را می پرستیدند، و قائم ما که قیام کند مردمان همه از کتاب خدا برای وی دلیل می آورند و آیه ی قرآن را تأویل و توجیه می کنند)^(۲).

و کلام در این باب طولانی بوده و تلخی آن مانند گذشت سالهایی ست که نزدیک به سیزده سال طول کشید که احمد یمانی و انصارش در حال تحمل آن هستند، آن عده ی اندکی که آل محمد صلی الله علیه و آله در موردش خبر داده اند: صفوان بن یحیی گوید: ابو الحسن الرضا علیه السلام فرمود: (به خدا سوگند چیزی که به آن چشم دوخته اید حاصل نمی گردد، تا اینکه مورد تمحیص و غربال قرار گیرید و چیزی از شما باقی نمی ماند جز عده ی اندک بس اندک)^(۳).

و حمد و سپاس خداوند بر تمامی احوال.

امام احمد الحسن علیه السلام با چه چیزی احتجاج کرده است؟

امام احمد الحسن علیه السلام با همان چیزی که خلفای پیشین الهی در هنگام بعثت با آن بر مردم محتج شدند احتجاج کرد، و اگر مردم بوسیله ی وصیت مشخص و ممیز به نام هر خلیفه ی الهی و علم او و دعوت مردم به حاکمیت خدا، خلفای پیشین الهی را شناختند، پس این قانون، عیناً و دقیقاً همان قانونی است که امروز امام احمد الحسن علیه السلام با خود آورده است.

۱- اصول کافی: ج ۸ ص ۳۸۸.

۲- غیبت نعمانی: ص ۳۰۷.

۳- غیبت نعمانی: ص ۲۱۶.

پس وصیت رسول الله صلی الله علیه و آله در شب وفاتش ضامن و حاوی ذکر خلفای الهی می باشد و بر هر کدام از خلفای الهی با نامهایشان وصیت کرده است، پس به آن رجوع کنید تا به وضوح نام وصی، احمد را در آن بیابید:

از امام جعفر صادق علیه السلام، از امام باقر علیه السلام، از امام سجاد علیه السلام، از امام حسین علیه السلام، از امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل است: (شبی که رسول الله را اجل دریافت به امیر مؤمنان فرمود: ای ابا الحسن قلم و صحیفه ای بیاور و رسول خدا صلی الله علیه و آله وصیت خود را املاء فرمود و امام علی علیه السلام آن را می نوشت تا به این جا رسید و فرمود: ای علی، بعد از من دوازده امام و بعد از آنها دوازده مهدی می باشند، و تو اولین ائمه می باشی که خداوند در آسمان تو را؛ علی مرتضی، و امیر مؤمنان، صدیق بزرگ، فاروق اعظم، مأمون و مهدی نامیده است. و این اسماء بر غیر تو جایز نیست. ای علی تو وصی من بر خاندانم، زنده و مرده ی آنها هستی و نیز بر زنانم، هر یک از آنها از تو پیروی کرد مرا در آخرت خواهد دید و هر یک از آنها که از تو سرپیچی کرد، مرا در عرصه ی قیامت نخواهد دید و من او را نیز نخواهم دید. و تو خلیفه و جانشین بعد از من بر ائمت هستی، و اگر وفات رسید آن را به فرزندم حسن علیه السلام واگذار، و اگر وفاتش رسید آن را به فرزندم حسین شهید مقتول بسپارد، و اگر وفاتش رسید آن را به فرزندش سید عابدین علی علیه السلام واگذار کند، و اگر وفات ایشان رسید آن را به فرزندش محمد باقر بسپارد، و اگر وفاتش رسید آن را به فرزندش جعفر صادق علیه السلام واگذارد، و اگر وفاتش رسید آن را به فرزندش موسی کاظم، و اگر وفات ایشان رسید آن را به فرزندش علی رضا، و اگر وفات ایشان رسید آن را به فرزندش محمد تقی، و اگر وفاتش رسید آن را به فرزندش علی نقی، و اگر وفاتش رسید آن را به فرزندش حسن عسکری بسپارد و اگر وفات ایشان رسید آن را به فرزندش محمد مستحفظ از آل محمد صلی الله علیه و آله تسلیم کند. و آنها دوازده امام هستند و بعد از او دوازده مهدی می باشند، و اگر وفاتش رسید آن را به فرزندش اولین نزدیکان که سه اسم دارد اسمی

همانند اسم من و پدرم و آنها عبدالله و احمد و اسم سوم او مهدی می باشد تسلیم کند، و او اولین مؤمنان است) ^(۱).

وصیت مقدس، متنی است که خلیفه ی الهی در آن با نام صریح توسط آن شناخته می شود، و متن تشخیصی، دلیلی روشن و حجتی کامل و کافی برای اثبات حقایق صاحبش است، خداوند تعالی در مورد تمام آنچه که عیسی الکلیلا آورده و از جمله بشارت به اسم رسول الله ﷺ می فرماید: ﴿وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾، (و بشارت دهنده ای به فرستاده‌ای که پس از من می‌آید و نام او احمد است بشارت‌نگرم، پس وقتی برای آنان دلایل روشن آورد گفتند این سحری آشکار است) ^(۲).

پس اگر وصیت دلیلی روشن بوده، در این صورت کسی جز صاحبش نمی تواند ادعای آن را بکند و الا هرگز دلیلی روشن نخواهد بود.

و وصیت کسی جز صاحبش آن را ادعا نمی کند؛ زیرا آن کتابی بازدارنده از هر گونه لغزش می باشد همانگونه که محمد ﷺ به آن وعده داده است: (برایم صحیفه و دواتی بیاورید تا کتابی برایتان بنویسم که بعد از آن هرگز گمراه نخواهید شد)، در حالیکه اگر امکان دستیابی به آن برای کسی غیر از صاحبش فراهم می بود و با آن بر مردم احتجاج می کرد قطعاً مایه ی گمراهی مردم می شد، و این امر خلاف وعده ی رسول الله ﷺ است و بلا نسبت ایشان که غیر ممکن است خلاف وعده عمل کند.

و وصیت را کسی جز صاحبش ادعا نمی کند؛ زیرا امیر المؤمنین الکلیلا آن را ذکر کرده و از امور خاص و منحصر به فرد خلفای الهی شمرده و فرمود: (هیچ کس با مرتبه و مقام خاندان پیامبر از اُمت اسلامی سنجیده نمی شود و هیچ گاه کسانی که خود مشمول نعمت های اهل بیت هستند، با خود آنان برابر نمی شوند؛ آنان اساس دین و ستون یقین هستند، هر که از حدّ

۱- غیبت شیخ طوسی: ص ۱۵۱ ح ۱۱۱، ترجمه ی فارسی: ص ۳۰۰.

۲- سوره صف: ۶.

در گذرد به آنان بازگردد، و آن که وامانده، بدیشان پیوندد. حقّ ولایت خاص ایشان است و وصیت و میراث مخصوص آنان) ^(۱).

و مانند کلام فرزندش صادق از آل محمد علیهم السلام که فرمود: (ای کسی که ما را به کرامت و وصایت ممتاز کرد و به ما وعده ی شفاعت داد و علم گذشته و آینده را به ما عطاء نمود و دل های برخی از مردم را به ما متمایل ساخت و ما را وارثان انبیاء قرار داد) ^(۲).

و اگر دیگران در این ادعا تمکین می یافتند دیگر وصیت از ویژگی های خاص و منحصر به فرد ائمه علیهم السلام نبود.

و وصیت را کسی جز صاحبش ادعا نمی کند؛ زیرا امام باقر علیه السلام آن را ترازویی برای شناخت صاحب حق قرار داد، آن هنگام که از ایشان در مورد راه شناخت صاحب امر پرسیده شد، فرمود: (با سنگینی و متانت و علم و وصیت) ^(۳).

و ادعای آن توسط شخصی گمراه یعنی اینکه همیشه آن راه رساندن به صاحب حق نمی باشد، و امام علیه السلام از به گمراهی کشاندن مردم و خلاف وعده مبراء است.

و وصیت را کسی جز صاحبش ادعا نمی کند؛ زیرا امام رضا علیه السلام در برابر علمای یهود و نصاری، حق جدّش رسول الله صلی الله علیه و آله را از طریق متنهايي از کتبشان با اسم ایشان را ثابت کرد، پس بهانه جویی کردند و گفتند: از کجا معلوم که آن محمد یاد شده همان محمد جدّ شماست؟ پس حضرت فرمود: با شک و تردید احتجاج نمودید! آیا خداوند قبل یا بعد از خلقت آدم تا این روز، پیامبری را مبعوث کرده که نامش محمد باشد؟ و یا در کتبی که خداوند بر تمام انبیاء نازل کرده، نامی غیر از محمد می یابید؟ پس در پاسخ خاموش ماندند) ^(۴).

۱- بحار الأنوار: ج ۲۳ ص ۱۱۷.

۲- بصائر الدرجات: ص ۱۴۹.

۳- بصائر الدرجات: ص ۵۰۹.

۴- بحار الأنوار: ج ۴۹ ص ۷۵.

پس امام علیه السلام عدم ادعای کسی غیر از صاحب اسم و اوصاف مذکور در کتبشان را دلیلی بر مصداق بارز و اصلی اوصاف (محمد) قرار داد، آن هم تنها با ادعای وصیت و فرموده‌ی ایشان که: او صاحب حق است، و به عبارت دیگر وصیت مشخص را کسی جز صاحبش ادعا نمی‌کند. و این پاسخ، دقیقاً همان پاسخی است که به شک کنندگان امروز داده می‌شود که می‌گویند: (از کجا معلوم که **احمد الحسن همان احمد** مذکور در وصیت است).

و وصیت را کسی جز صاحبش ادعا نمی‌کند؛ زیرا اگر مؤمنی تاریخ دعوت‌های الهی تا زمان آدم را مورد مطالعه قرار دهد، مدعی باطلی را نمی‌یابد که با ذکر اسمش در وصیت خلیفه‌ی سابق، مردم را مورد احتجاج قرار داد، آری، کسانی هستند که ادعای نبوت و امامت کردند، امثال **مُسیلمه و سُجاح و غیر آنها**، اما هرگز کسی از آنها را نمی‌یابیم که وصیت خلیفه‌ی سابق بر خود را آشکار ساخت تا بگوید این نام یاد شده در وصیت، نام من است.

آیا این همه کافی نیست تا اطمینان حاصل کنید که **احمد الحسن** با آشکار ساختن وصیت جدّش رسول الله صلی الله علیه و آله که در آن نامش یاد شده و به ثبوت رسیده و احتجاجش با آن بر شما در ادعای خود صادق است، و بعد از این همه چگونه انسان به نفوذ شک و تردید در سینه اش اجازه می‌دهد تا در پی آن عذر و بهانه‌ی بتراشد؟! آیا باقر از آل محمد علیهم السلام شما را از راه شناخت صاحب پرچم هدایت با خبر نساخت؟! آن هنگام که فرمود: **(هر چیزی بر شما ایجاد اشکال و شبهه کند، مگر آن عهد از جانب رسول الله صلی الله علیه و آله و پرچم و سلاح ایجاد شبهه و اشکال نمی‌کنند)** ^(۱).

آنچه می‌ماند این است که، ممکن است کسی ایجاد شبهه بر عدم نوشتن وصیت توسط رسول الله صلی الله علیه و آله کند، پس بر او است که تقوای الهی پیشه کند و ایشان صلی الله علیه و آله را به مخالفت با محکم قرآن که بر وصیت در هنگام وفات تأکید می‌کند متهم نسازد، و در مورد اتهام حضرت صلی الله علیه و آله اندکی ورع داشته باشد بنا بر اینکه باعث گمراهی امت بدلیل محروم ساختن آن از نوشتن

وصیت که رسول الله صلی الله علیه و آله آن را ضامن عدم گمراهی وصف نمود، و نیز اتهام ایشان به مخالفتشان با آنچه که مسلمانان در مورد نوشتن وصیتها در احادیثی فراوان امر نمود.

و خداوند تعالی می فرماید: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾.

(بر شما مقرر شده است که چون یکی از شما را مرگ فرا رسد وصیتی بر جای گذارد. برای پدر و مادر و خویشاوندان [خود] به طور پسندیده وصیت کند [این کار] حقی است بر پرهیزگاران) ^(۱).

و از امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: (به ابی عبدالله علیه السلام عرض کردم: آیا امیر المؤمنین علیه السلام نگارنده ی وصیت نبود و رسول الله صلی الله علیه و آله آن را در حضور جبرئیل و فرشتگان مقرب، إملاء فرمود؟! ایشان سکوتی طولانی کرد سپس فرمود: ای ابو الحسن همانگونه بود که تو گفتی، اما هنگامی که امر بر رسول الله صلی الله علیه و آله نازل شد، وصیت بصورت طوماری بسته توسط جبرئیل به همراه فرشتگان امین از سوی خداوند نازل گشت، پس جبرئیل فرمود: ای محمد دستور ده تمام کسانی که نزد تو هستند خارج شوند، جز وصی تو! تا آن را از ما بگیرد و شاهد و گواه برای ما در دفع آن به خود باش و علی و فاطمه ضامن آن باشند) ^(۲).

و دیگر روایات که شاهد و گواه نوشتن آن هستند. پس بعد از ترک گفتن حق چه چیزی جز گمراهی است.

و اگر این وصیت تنها دلیل امام احمد الحسن در احتجاجش بر مردم است، در صدق و حقایق ایشان کفایت می کند بعد از اینکه دانستیم وصیت را تنها صاحبش ادعا می کند، پس چگونه خواهد بود اگر احتجاج او به علم و پاسخگویی به امور عظیم و محکم ساختن متشابه قرآن کریم، تورات و انجیل و بیان ساختن حلال و حرام و عقائد حق را ببینید، که آن را در کتبش که به چهل کتاب و در جوانب شناخت الهی منتشر شدند خواهید یافت، و همگان

۱- سوره بقره: ۱۸۰.
۲- اصول کافی: ج ۱ ص ۲۸۱ ح ۴.

می توانند به این کتب مراجعه و آنها را مطالعه کنند تا ببینند چه گنج هایی در بر دارد، و بسیاری از علمای ادیان را به مبارزه ی علمی و پاسخگویی به این کتب فرا خواند تا به یک اشکال موجود در آنها اشاره کنند ولی هرگز قادر به آن نبودند و نخواهند بود.

سپس بر افراشتن پرچم بیعت برای خدا و دعوت مردم به حاکمیت او سبحانه و رد حاکمیت مردم (که سومین قانون معرفت حجت الهی می باشد). و گمان نمی کنم درک و فهم این امر، بعد از ایمان تمامی اهل زمین به راه و روشهای وضع شده و انتخابات و دموکراسی و انتخاب حاکم از سوی مردم دشوار باشد! و احمد الحسن علیه السلام تنها شخص بر این کره ی زمین می ماند که مردم را به حاکمیت خدا و ایمان به حاکم واجب الطاعه و تعیین شده از سوی خداوند نه از سوی مردم دعوت می کند، و مردم هیچ حق و نقشی در تعیین حاکم ندارند و خداوند می فرماید: ﴿وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ...﴾، (پروردگار تو هر چه بخواهد می آفریند، و هر چه بخواهد بر می گزیند) ^(۱).

و در این یگانگی و وحدت رحمت الهی بزرگی برای مردم است. و آیا آسان تر از این امر برای تشخیص صاحب حق وجود دارد؟! با تأکید فراوان، امر او مانند خورشید در وسط النهار برای قومی که اندیشه می کنند واضح است.

این همان قانون الهی در خلفایش می باشد که همه ی آنها با آن اقوامشان را محاجه کردند. آیا دیده اید که احمد الحسن علیه السلام از راه و روش آنان دوری کرد؟ ایشان بسوی شما آمد و نامش احمد است، از بصره، و همراهش عهد و وصیتی از رسول الله صلی الله علیه و آله می باشد، و اوصاف ایشان همانگونه که اهل عصمت و طهارت فرمودند: صاحب چهره ای گندمگون، چشمانی فرو رفته، ابروهایی برجسته، شانیهایی پهن و در چهره اش اثر و در سرش شوره است، و پاسخگویی شما در مسائل بزرگ و عظیم می باشد همانگونه که پاسخ هزاران پرسنده از ادیان مختلف را داده است. آیا این امر، جهت ایمان آوردن به ایشان شما را کفایت نمی کند، که او وصی امامتان و فرستاده اش و یمانی موعود بسوی شماست؟!

آیا شهادت و گواهی خدای سبحان و خلفای پاک او علیهم السلام (محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن و محمد، و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و دیگر انبیاء بلکه جبرئیل و دیگر فرشتگان مقرب) برای **احمد** الحسن بواسطه ی هزاران رؤیای صادقه که مردم در ادیان و سرزمین های مختلف دیدند، که در میانشان، ایرانی، عراقی، سوری، لبنانی، حجازی، کویتی، مصری، یمنی، تونسسی، جزائری، مراکشی، افغانی، پاکستانی، مالیزیایی، آلمانی، کانادایی، آمریکایی، بریطانیایی، استرالیایی، چینی، و... و در میانشان شیعه و سنی و مسیحی، یهودی و حتی بودایی وجود دارد که همه به حقایق **احمد** و صدق ادعایش مبنی بر اینکه اوست مهدی اول و یمانی موعود ایمان آوردند.

آیا این امر در ایمان به ایشان و تصدیقش برای شما کافی نیست در حالیکه محمد و خاندان مطهرش علیهم السلام به شما خبر دادند که شیطان به صورت و چهره ی آنان علیهم السلام در نمی آید؟! همانگونه که به شما خبر داده اند آن هنگام که صاحب حق بیاید، به دور او جمع می شوند. ابی بکر حضرمی گوید: (من و ابان، بر ابی عبدالله وارد شدیم و گفتیم: در آن هنگام که درفش های سیاه از سوی مشرق به اهتزاز در آمدند، در این هنگام چه کنیم؟ فرمود: **در خانه هایتان بنشینید و چون دیدید که ما به دور مردی جمع شده ایم با سلاح برای دفاع از ما، برخیزید**)^(۱).

و چگونه بعد از وفات و در گذشتشان به جوار پروردگارشان، به دور صاحب امر جمع می شوند! جز از طریق رؤیای صادقه که مؤمنان آن را می بینند.

و چونکه رؤیا با صاحب این امر و قائم به آن ارتباط وثیقی دارد، (احمد بن محمد بن ابی نصر گوید: از ابا الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام در مورد رؤیا پرسیدم، پس حضرت امتناع ورزید، سپس فرمود: **اگر هر چه را می خواهید، به شما بگوئیم و عطا کنیم، موجب شرّ برای شما می شود و گردن صاحب الامر را می گیرند**)^(۲).

۱- غیبت نعمانی: ص ۱۹۷.

۲- مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۰۴.

و اگر امروزه برخی از مدعیان علم آن را سبک شمرده و مورد استهزاء قرار می دهند؛ به این دلیل است که قلب هایشان شبیه قلبهای کسانی گشته که رؤیا را خوابهای آشفته نامیدند، و آن گفته‌ی معترضان بر نبی خدا یوسف علیه السلام بود. اما حقیقت این است: خداوند آنها را بهترین داستان‌ها بر شمرده و تعبیر آن را یکی از ویژگی‌های خلیفه‌ی خود و یکی از ادله‌ی پیامبرش یوسف قرار داد که بواسطه‌ی آن مردم او را شناختند و از جمله‌ی آنان، آن هنگام حاکم مصر بود. همانگونه که خداوند آن را دلیلی برای تشخیص خلیفه‌ی خدا قرار داد، هنگامی که یعقوب پسرش یوسف را از گفتن این رؤیا برای برادرانش بازداشت؛ زیرا آنان از این طریق به خلافت برادرشان از میانشان پی می بردند، و اگر چنین نبود یوسف را از گفتن آن نمی کرد! سپس آیا استهزاء کنندگان به ایمان نرجس خاتون (علیها السلام) و وهب نصرانی که حسین علیه السلام را یاری داد و غیرشان که سبب ایمانشان رؤیا بود را مورد طعنه قرار می دهند؟!

آیا کسی که تا این روز در امر احمد الحسن علیه السلام متحیر مانده کافی نیست تا با صفحه‌ای سپید بسوی پروردگارش بیاید و از خداوند متعال و سبحان ارشاد بخواهد و او سبحانه و تعالی هدایت کننده‌ی گمراهان است و برای مدعی باطل شهادت نمی دهد که دینش را بازیچه قرار دهد و مردم را با نامش گمراه سازد، و او در مورد حبیبش محمد مصطفی صلی الله علیه و آله فرمود: ﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ * لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ﴾، (و اگر [او] پاره‌ای گفته‌ها بر ما بسته بود * دست راستش را سخت می گرفتیم * سپس رگ قلبش را پاره می کردیم) ^(۱).

و سالهاست، حتی از سیزده سال می گذرد و احمد الحسن علیه السلام به شما می گوید که خلیفه‌ای از خلفای خدا و وصی از اوصیای محمد صلی الله علیه و آله می باشد، و در وصیت جدش رسول الله صلی الله علیه و آله یاد شده، و یمانی موعود است. با صدایی رسا در میان شما بانگ می دهد: (من با نام پدرم امام مهدی بسوی شما آمده‌ام، و خواهان خواسته‌ی اویم نه خواسته‌ی خود).

سپس مدعیان علم و کسانی را که در آستین خود جهت دشنام، فحشاء، تهمت و افتراء و استهزاء، قتل و تجاوز و کذب بر حضرتش و انصارش آموزش و پرورش می دهند، در مقابل تمامی این افعال قبیح ما شاهد تأیید و یاری الهی با دیدن هزاران رؤیای صادقه با حضور حبیب او محمد صلی الله علیه و آله و خاندانش علیهم السلام و سایر انبیاء و فرستادگان و فرشتگان در رؤیایا هستیم، آیا دیدید که خداوند در منع بستن پاره ای از گفته ها خلاف وعده عمل کند، یا اینکه مؤید مدعی باطل گردد؟! کلا و حاشاه!

آیا ایمانی همچون ایمان صفوان بن یحیی در هنگام مرتد شدن شیعه از امامت امام رضا علیه السلام بعد از شهادت پدرش امام کاظم علیه السلام، و پیروانشان از فقهای آن زمان امثال علی بن حمزه بطائنی و ابن سراج که فریفته ی مال دنیا و ریاست شده و اموال آل محمد صلی الله علیه و آله و آنچه که خدا مختصشان قرار داده را به نیش کشیدند شما را کفایت نمی کند، پس فرقه ی واقفیه را بنا نهادند و مردم را از پیروی امام رضا علیه السلام دور ساختند، لذا صفوان در آن فتنه به خداوند رجوع کرده و از او طلب استخاره کرد، پس هدایت شد.

علی بن معاذ گوید: (به صفوان بن یحیی گفتم: چگونه به امامت علی بن موسی الرضا علیه السلام یقین یافتی؟ گفت: نماز خواندم و خدا را دعا کردم و به ایشان استخاره کرده به امامت ایشان پی بردم) ^(۱).

و اگر امام رضا علیه السلام ایمان صفوان را قبول کرد بلکه از برگزیدگان شیعه اش بود، بنابراین چرا آن کس که امروز مدعی علم است، کسی را که بوسیله ی استخاره به احمد الحسن علیه السلام ایمان آورده و هدایت شده را مورد استهزاء قرار می دهد؟!

و در نهایت: آیا آسانتر از این راه وجود دارد که به خدای خود نزدیکتر شوی و سه روز روزه بداری و به فاطمه زهراء (سلام الله علیها) توسل جویی تا تو را به فرزندش راهنمایی کند و صدق و حقانیتش را به تو بشناساند، یا به حسین علیه السلام متوسل شوی تا حقانیت و صدق

خونخواهش را به تو بنماید، یا به هر امام دیگر از آل محمد ﷺ توسل کنی، زیرا که آنان دروازه های الهی و دوستدارانش هستند که به صدق فرزندشان شهادت می دهند.

بلکه هر کس خواهان معجزه و کرامات مادی باشد می تواند به کتب منتشر در سایت رسمی این دعوت مبارک مراجعه کند که به حقانیت امام احمد الحسن علیه السلام و کرامت و برکت ایشان نزد خداوند شهادت می دهند، که احیای مردگان، شفای بیماران، اخبار غیبی، یا مشکل گشایی و حل امور دشوار، یا به هلاکت رسیدن کسی که با دشنام و فحشا به حضرتش تجاوز کرده و مشابه آن آخرین امور نیستند. برای اطلاعات بیشتر به لینک زیر مراجعه کنید:

<http://mahdyeen.org/forumdisplay.php?f=205&s=06ee29ace2ca95be5dd50dbeaf70db88>

خواننده در آن معجزه ها و کرامات موثقی می یابد از جمله: زنده شدن طفلی که به علت غرق شدن مرده بود، و شفا یافتن بیمارانی که دچار بیماری لاعلاج همچون سرطان شده بودند و برخی امور که طلبه های حوزه ها شرط تصدیق دعوت امام احمد الحسن علیه السلام را قرار داده بودند، و چیزهای بسیار دیگر که خداوند متعال آنها را بر دست ولی و خلیفه اش امام احمد الحسن علیه السلام جاری ساخت، و همه ی آنها موثق و به همراه صدا و تصویر می باشند، بلکه علاوه بر آن، حدیث روز هر مجلس گشته و مردم برای یگدیگر بیان می کنند.

پس اگر همه ی این امور شما را کفایت نمی کنند پس دیگر با چه چیزی ایمان می آورید؟!
حسبنا الله و نعم الوکیل.

*** ** *

این مبحث خلاصه وار جهت تبیان حقانیت امام احمد الحسن علیه السلام بود که ایشان صاحب پرچم حق و هدایت و ایمانی موعود است که یاری و اطاعتش بر همگان واجب می باشد، و این تبیین نیز سِری از اسرار ظهور می باشد که کسی جز آل محمد ﷺ بر آن احاطه ای ندارد، کسانی که ترجیح دادند روایاتشان متضمن رمز و اسرار باشند به قصد از دست دادن فرصت

برای مدعیان باطل که این از رأفت و مهربانی آنها نسبت به مردم است تا از گمراهی مدعیان دروغین و باطل در امان بمانند. (مالک جهنی گوید: به ابی جعفر علیه السلام عرض کردم: ما صاحب الأمر را به طوری توصیف می کنیم که هیچ يك از مردم دارای آن صفت نیستند. حضرت فرمود: نه به خدا سوگند؛ این گونه که شما می گوید نیست، تا آن که او خود به آن احتجاج نموده و شما را به سوی آن فرا خواند^(۱)).

پس امام احمد الحسن علیه السلام همانگونه است که ائمه علیهم السلام فرمودند، هیچ کس توانایی حل رازهای نهفته و اسرار روایات در باب ظهور و قدرت در تفکیک و محکم ساختن آنها به صورتی که بین آنها یکنواختی و توافق حاصل شود را نداشت جز امام احمد الحسن علیه السلام، و اگر تنها همین امر بود نیز دلیلی کافی بر حقانیتش است.

و نمی دانم بعضی ها چگونه به خود اجازه دادند تا برای ظهور امام علیه السلام و آغاز دعوتش و نوع حرکتش و امتداد آن نقشه بکشند گویی که بر آن امر احاطه دارند، بلکه راه و روشی باطل در ذهن عموم کشیدند و آن را در افکار و اندیشه های اغلب مردم ترسیخ نمودند، بنابراین از آن راه و روش انتظار فتح و فرج را دارند، و صاحب پرچم هدایت که با راه و روش حقیقی آل محمد علیهم السلام آمده را رد می کنند، و مصداق فرموده ی امیر المؤمنین علیه السلام گشتند که در وصفشان فرمود: (وا أسفا از کرده های شیعیانم پس از نزدیکی دوستی آنان، امروز پس از مرگم چه سان ذلیل خواهند می کنند بعضی بعض دیگر را، و چه سان می کشند بعضی بعض دیگر را، پراکنده شدگان از اصل در آینده و نازل شدگان به فرع، که در آرزوی فتح از جهتی دیگر می باشند، هر حزبی از آنها شاخه ای گرفته با آن شاخه به هر کجا بر می گردد، با اینکه خداوند - و شکر من او را است - حتماً آنها را برای بدترین روزی که به بنی امیه است جمع خواهد کرد^(۲)).

۱- غیبت نعمانی: ص ۲۲۰.

۲- اصول کافی: ج ۸ ص ۶۴.

به خدا قسم که آن نتیجه ای تأسف بار است، کسی که در انتظار فتح و پیروزی از جهتی غیر از جهت اصلی اش می باشد، نه تنها در یاری دعوت کننده ی به خدا و صاحب پرچم هدایت موفق نمی شود، بلکه سبب یاری دشمنش (سفیانی) بر او خواهد شد، و آن نتیجه ای خواهد بود که هر کس نسبت به صاحب حق اشتباه کند و یاریش نرساند. و لا حول و لا قوة إلا بالله.

ختم کلام:

خداوند می فرماید: ﴿وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَّلَ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾، (و آن را به حق فرود آوردیم و به حق فرود آمد و تو را جز بشارت دهنده و بیم رسان نفرستادیم) ^(۱).

ای مردم ... این همان حق و صاحب حق است که در میان شماست، و در میانتان با صدایی بلند فریاد می زند: آیا یاری کننده ای هست دین خدا را یاری دهد؟! ایشان یمانی موعود احمد است، که با تمام آنچه که خدا و خلفایش بیان کرده اند و با تمام آنچه که پدران بزرگوارش برای شما بیان نموده اند و با نام، نسب و صفت، مقام، حجت و پرچمش و هر آنچه که به امرش مربوط است یاد کرده اند، آمده است.

آنچه گذشت خلاصه ای بیش نبود، و هر کس خواهان معرفت بیشتر است به کتب امام احمد الحسن علیه السلام و انصارش که بیش از صد و پنجاه جلد می باشند، و در سایت رسمی انصار امام مهدی علیه السلام موجودند، مراجعه کند.

پس در انتظار چه هستید؟! و اگر امروز، این دلایل روشن الهی شما را به آل محمد علیهم السلام نمی شناسانند، پس می خواهید کسی را که منتظرش هستید، را با چه چیزی بشناسید؟! بلکه می خواهید با چه چیزی بسوی شما آید و احمد کتاب و عترت را باقی نگذاشت مگر اینکه با آنها احتجاج کرد !!!

و اگر هنوز مدعیان علم را به آل محمد علیهم السلام ترجیح می دهید، پس بنگرید که امروز حال بسیاری از آنان آشکار گشت، و حال بقیه هم چندان تفاوتی با آنان ندارد، و جهلشان در تصمیم گیری سعادت دنیویان آشکار و هویدا شد، پس چگونه آخرت خودتان را به آنها می سپارید و به آنها اطمینان می کنید؟!!

آیا غربت قرآن و عدلش در میان خود را احساس نمی کنید، هنگامی که شما را به انتخاب غیر آن سوق دادند، و نتیجه ی آن چه بود غیر از درد و رنج و حسرت و گرسنگی و فقر و بیچارگی! آیا غربتی برای ثقلین بزرگتر از این هست که در مورد رها کننده ی آنها عالم گفته شود، و به روی آورنده به دنیا زاهد اطلاق گردد؟!!

بلکه آیا جرمی زشت تر از آن وجود دارد که امت از روی هوی و هوس پیشنهاداتی دهند تا دعوت کننده ی خدا را با انداختنش به شیرها، و یا نداشتن سایه، و ماندن اثر رد پایش بر سنگ و امثال آنها بشناسند، و ترازوهای عدل آل محمد علیهم السلام در شناخت و معرفت حق و صاحب آن را دوری می جویند.

آیا عاقلانه است که اصحاب نخست سقیفه وصیت رسول الله صلی الله علیه و آله را رد کنند، و امروز مجدداً رد آن تکرار گردد و به کسانی که به آنها اقتداء کرده اید اجازه می دهید که آن را با اوصافی چون ضعف و بی ارزشی و سخن عاجز و... وصف کنند؟! به خدا سوگند که آن جسارت و تجاوز به محمد صلی الله علیه و آله می باشد. و چه نیکو حکمرانیست خدا و خلفایش.

شما به کجا سیر داده می شوید؟! آیا ندانسته باری دیگر برای مبارزه با آل محمد علیهم السلام دفع می شوید! آیا فتوای شریح قاضی برای جمع آوری اسب و مردان امت برای قتال و کارزار با فرزندان دختر پیامبرشان بار دیگر تکرار می شود! و آیا تا بحال از خود پرسیده اید چرا تعداد اندکی قائم علیه السلام را یاری می دهند، بلکه روایت شده که آنان همانند نمک در طعام و سرمه در چشم هستند، پس آن میلیون ها نفر کجا رفته اند؟! آری عده ای اندک؛ زیرا تنها عده ای اندک دلایل روشن خدا و سخنان خلفانش را تصدیق می کنند، و اکثریت بر سخن خود اصرار می ورزند: محشور شدن با مردم عید است !!!

و زمین، همانطور که می‌بینید، با اهلش در امواج فتنه‌ها و اضطراب و کساد و بلاء غوطه‌ور است. و اعراب سران خود را خلع می‌کنند همانگونه که سروران خلق خبر دادند، و روزهای هرج و مرج و قحطی و هلاکت به سبب آنچه دستهای مردم فراهم آورده فرا رسیده است و اگر آن عذاب باشد که هست، پس رسول هدایتگر که قبل از آن باید باشد و عذاب به سبب تکذیبش جزای مردم است، کجاست؟ چگونه و خداوند می‌فرماید: ﴿... وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا﴾. (... ما تا پیامبری برنینگیریم به عذاب نمی‌پردازیم) ^(۱).

یا می‌بینید که سنت خدا تغییر کرده است! هیهات. قبل از دست دادن وقت بیدار شوید و بسوی خدا بازگردید تا راه خویش را به شما نشان دهد که او آمرزنده‌ای مهربان است: ﴿قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَى بَيْنَةٍ مِّن رَّبِّي وَأَتَانِي رَحْمَةٌ مِّنْ عِنْدِهِ فَعَمَّيْتُ عَلَيْكُمْ أَنْلُزِمُكُمْوهَا وَأَنْتُمْ هَاهَا كَارِهُونَ﴾.

(گفت ای قوم من، به من بگویید اگر از طرف پروردگارم حجتی روشن داشته باشم و مرا از نزد خود رحمتی بخشیده باشد که بر شما پوشیده است آیا ما [باید] شما را در حالی که بدان آکراه دارید به آن وادار کنیم) ^(۲).

والحمد لله رب العالمين

وصلی الله علی محمد و آل محمد الأئمة والمهدیین وسلم تسليماً.

۱- سوره‌ی اسراء: ۱۵.

۲- سوره‌ی هود: ۲۸.